

تبیین تاثیر حکمروایی مطلوب شهری بر توانمندسازی شهروندان:

یک الگوی سیاست شهری دارای مبنا

محمدعلی جاوید^۱

دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

عیسی پیری^۲

استاد یار، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیا، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران

محسن کلاتری

دانشیار، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

محمد تقی حیدری

استادیار دانشگاه زنجان، جغرافیا و برنامه ریزی شهری

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۸/۱۱

چکیده

حکمروایی مطلوب شهری لزوماً بر کنشگری سیاسی شهروندان مبتنی هست که در واقع منتج از توانمندسازی است. نظام شهروندی در سیستم شهری و سیاسی کشور به دلایل مختلف از جمله تمرکزگرایی فرهنگی - سیاسی و حتی جغرافیایی چندان رشد نکرده است. هم دست یافتن به سطوح مختلف شهروندی مانند آنچه در نظریه شهروندی مارشال آمده است نیازمند کنشگری سیاسی است و هم توانمندسازی. این مقاله به پروبلماتیک سازی این چالش می پردازد. روش تحقیق مقاله تبیینی است و امیدوار است بر غنای ادبیات دانش جغرافیای شهری افزوده باشد. نتایج این مقاله حاکی از آن است که حکمروایی مطلوب مبتنی بر سیاست شهری دارای مبنا است که هم حامل توانمندسازی است و هم بر فرایند سازی کنشگری سیاسی شهروندان و جامعه مدنی تاکید می کند.

کلیدواژگان: حکمروایی مطلوب، سیاست دارای مبنا، توانمند سازی، تبیین.

^۱. مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری می باشد.

^۲. (نویسنده مسئول): m.ali.javid2018@gmail.com

امر سیاسی^۱ و سیاست^۲ که در اندیشه افلاطون بالاترین دانش ها بود به اندازه ای در جهان امروز پیچیده و درهم تنیده شده و مفاهیم قدیم سیاست به چنان درجه ای از پیچیدگی رسیده است که به نظر می رسد جز با تلاش برای بازتعریف آنها در معاصرت با شرایط کنونی قابلیت استفاده نخواهد داشت در همین راستا اندیشیدن درباره امر سیاسی تنها از دریچه دولت ملت نه امری مطلوب بلکه گمراه کننده خواهد بود (پرندوش، ۱۳۹۷: ۱۳). با این خوانش حکمروایی مطلوب شهری الگوی جدید و نویی از سیاست شهری را عرضه می دارد که بر بستر سیاست مستور در انگاشت دولت - ملت (نهادهای حاکمیت همچون شهرداری) نیست. در واقع امر حکمروایی مطلوب کیفیت رابطه میان دولت و شهروندان (Sheng, 2010: 134) و عنصری است که برای تعریف روابط و اثرات متقابل دولت و جامعه مفید است (Bhuiyan, 2011: 414) و به عبارتی محصولی انسانی می باشد (Bhuiyan, 2011: 414). مهمترین عنصر و مفهوم سیاست شهری در قالب حکمروایی مطلوب شهری همانا مشارکت فعال در معنای کنشگری سیاسی - اجتماعی و اقتصادی است که نیازمند بسترهای ظرفیت سازی و توانمندسازی شهروندان می باشد که در واژگان بانک جهانی عبارت است از گسترش دارایی ها و توانایی های افراد فقیر به منظور مشارکت، چانه زنی، تاثیر گذاری، کنترل و حفظ موسسات پاسخگویی که زندگی آنها را تحت تاثیر قرار می دهند (Narayan, 2002: 14). گفتمان حکمروایی، عنصر ذاتی همکاری بین جامعه مدنی و جامعه سیاسی و همچنین بین دولت و شهروندان است و ریشه در چشم انداز مدیریت عمومی نو^۳ دارد که در واقع پاسخی به ناامیدی و دلزدگی از شکست های مشهود دولت رفاه^۴ در فراهم آوردن موثرتر و کارا تر کالاها و خدمات عمومی است (Sadashiva, 2008: 6). در حالیکه جوهره حکمروایی روابط بین و درون نیروهای حکومتی و غیر حکومتی (Stoker, 1998: 38) و به نوعی صورت بندی و مباشرت قوانین رسمی و غیر رسمی مربوط می شود که حوزه عمومی را تنظیم کرده و صحنه ای است که دولت به منظور اتخاذ تصمیمات با کنشگران اقتصادی و اجتماعی تعامل دارد (Heyden et al, 2004: 16) و شامل ارزشها، نهادها و فرایندهایی است که از طریق مردم و سازمانها در جهت اهداف عمومی، تصمیم گیری، ایجاد اقتدار و مشروعیت اقدام می کند (Bhuiyan, 2010: 127). نظام شهروندی در سیستم شهری و سیاسی کشور به دلایل مختلف از جمله تمرکزگرایی فرهنگی - سیاسی و حتی جغرافیایی چندان رشد نکرده است. هم دست یافتن به سطوح مختلف شهروندی مانند آنچه در نظریه شهروندی مارشال آمده است نیازمند کنشگری سیاسی است و هم توانمندسازی. این مقاله به پروبلماتیک سازی این چالش می پردازد. از این رو، با توجه به ادبیات نظری گسترده درباره شهروندی و حکمروایی مطلوب شهری، سیاست دارایی مبنا مفهوم سازی شده است. رویکرد دارایی مبنا در سیاست شهری در برابر رویکرد مرسوم نیاز - مبنا^۵ تعریف می شود و

1 - the politics

2 - Policy

1- New public management (NPM)

2- Welfare - State

4- need - based

بر قابلیت های درونی اجتماعات محلی در ساحات مختلف سرمایه اجتماعی و کالبدی، ارتباطات فرهنگی و ... تکیه می کند. کنشگری مرسوم شهروندی نیازمند زیرساخت سیاسی است که در بستر توانمندسازیِ دارایی مبنا فرم می گیرد و نهایتاً این فرایند به حکمروایی مطلوب شهری منجر خواهد شد.

مبانی نظری

شهر - سیاست - تغییر

مدرنیته، به عنوان نیروی محرک توسعه اجتماعی (سوجا، ۱۳۹۶: ۱۲۶) بنیاد شهر - تغییر را بوجود آورده است که به عصر روشنگری بازمی گردد. کالینیکوس از آن به "گسیختن بنیادین" مدرنیته و راینهارت کازلک "شتاب گیری تاریخ" عنوان می کند (کالینیکوس، ۱۳۸۵: ۳۹). استفان کرک، مدرنیته را به فرهنگ زمان و فضای در حال رشد یا آنچه زمان و مکان ترکیبی نامیده می شود، جوهر فضایی و زمانی لحظه معاصر، ربط داد (همان منبع). در جهان اکنون، شهر، محل، منشا و در عین حال حامل پیامد "رخدادگی تغییر" هست به این معنی که شهر هم تغییر را به وجود می آورد و به قول فیلسوفان آن را "بر می سازد" و هم اینکه شهر محل رخداد تغییر هم هست و آن را مصرف می کند. تنها چیزی ثابتی که درباره شهرها می توان گفت این است که شهر تغییر می کند (Hall, 1998: 1). سبک زندگی معاصر مملو از تغییر است که در شهر فضا مندی^۱ می یابد به عبارت دیگر فضای شهر بعد دیگر و مهمی از تغییر می شود. رخداد تغییر، هستی شناسی نوینی^۲ از فضا را افشا می کند که همانا فرماسیون متکثری به خود می گیرد و در واقع نقض انگاره کانتی از فضا است. در انگاره کانتی، فضا چیزی جز معلول یا ظرف محتوی کنش های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی نیست اما مخصوصاً در دوران معاصر (یا دوران رخداد تغییر) مشخص شده است که فضای جغرافیایی می تواند آغاز گر بسیاری از کنشها باشد (پیری، ۱۳۹۰: ۵۲). این در واقع همان مفهوم فضای سوم ادوارد سوچا است. یعنی فضایی اجتماعاً تولید شده. در این جا جغرافیاهای انسانی به همان اندازه مهم و حساس تلقی می شوند که ابعاد تاریخی و اجتماعی (سوجا، ۱۳۹۶: ۱۷).

فناوری های نو، مصرف انبوه فضا، جماعت های نو پدید و دگرباشان، شبکه ای شدن و ... در کنار همدیگر نوع متفاوتی از شهر را پیش روی قرار می دهد که قطع یقین متفاوت از انواع شهر سنتی یا کلاسیک هست. امر سیاسی و مقوله تغییر (انبوه) در بستر فضای شهری به همدیگر می رسند. چنانکه هلموت پلنسر معتقد بود که هیچ فلسفه و هیچ انسان شناسی ای نیست که به لحاظ سیاسی معنادار نباشد (اشمیت، ۱۳۹۵: ۸۴) به همین قیاس باید گفت که هیچ امکان شهری بدون سیاست قابل تصور نیست اما درک مشترکی از مساله و درون مایه سیاست گزار شهری وجود ندارد و نمی توان از سیاست منسجم شهری سخن به میان آورد (Atkinson and Moon, 1994: 271) نقل شده در کاکرین،

1 - occurrence of change

2 - Spatiality

3 - new ontology

۳۵۰ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیایا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال یازدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۹
۱۳۸۷: ۱۶). به بیان ساده هرگونه التزام به سیاست شهری از دیدگاه فوکویی متضمن درک فرایند معضل شدن، یعنی چرایی و چگونگی تبدیل اموری مشخص (رفتار، پدیده، فرایند) به مساله می باشد (کاکرین، ۱۳۸۷: ۱۵).

بسط انگاره حکمروایی مطلوب شهری

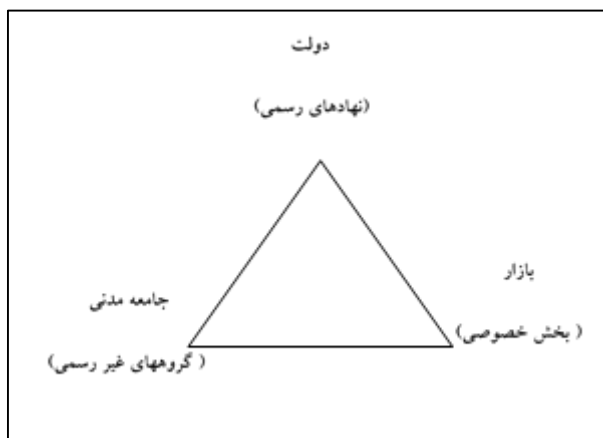
در بستر تغییرات انبوه شهری مفاهیم دانش شهری نیز متوجه ابژه های فضای واقعی و رئالیسم تجربی شهری نو می شوند به این معنی که مفاهیم سابق این تغییرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی رئالیته شهری را بازتاب نمی دهند و از این رو مفهومی مانند مدیریت شهری کم و بیش اعتبار خود را از دست می دهد. مفهوم حکمروایی، مخصوصاً بسط هنجاری آن، حکمروایی شهری، از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی در زمینه اقتصاد توسعه عمومیت یافت. حکمروایی مطلوب شهری در سال ۱۹۹۲ در طول کنفرانس محیط زیست و توسعه در شهر ریو مورد توجه قرار گرفت (Sadashiva, 2007: 17). حکومت شهری و به طور مشخص شهرداریها توانایی لازم برای مواجه شدن با تغییرات بنیادین و گسسته جامعه پسا مدرن را ندارند و تغییرات پی در پی در نواحی شهری به انواع جدید رهیافتهای برنامه ریزی نیازمند است (Baud and Dhanalakshmi, 2007: 133) که در برگیرنده تمام بازیگران و کنشگران شهری باشد. مفهوم حکمروایی شهری توجه بسیاری از محققان را در سالهای اخیر به خود جلب کرده است (Marissing et al, 2006).
گفتمان حکمروایی عنصر ذاتی همکاری بین جامعه مدنی و جامعه سیاسی و همچنین بین دولت و شهروندان است و ریشه در چشم انداز مدیریت عمومی نو^۱ دارد که در واقع پاسخی به ناامیدی و دلزدگی از شکستهای مشهود دولت رفاه^۲ در فراهم آوردن موثرتر و کارا تر کالاها و خدمات عمومی است (Sadashiva, 2008: 6). بین حکومت و حکمروایی تمایز وجود دارد و عده ای از محققین بر این باورند که این دو مفهوم ضرورتاً غیر قابل جمع نبوده و در مقابل همدیگر قرار دارند (Bulkeley, 2005: 877). حکومت شامل راهبری، هدایت، تنظیم، تاثیرگذاری و تعیین کردن است که اغلب به همراه قدرت و اجرای امور مربوط به دولت (Rakodi, 2003: 524) و ایده سلسله مراتبی و عقلانی راهبری است (Buizer and Herzele, 2010: 2) که به ساختار نهادی و مکان تصمیم گیری اقتدارگرایانه مربوط می شود در حالیکه جوهره حکمروایی روابط بین و درون نیروهای حکومتی و غیر حکومتی (Stoker, 1998: 38) و به نوعی صورت بندی و مباشرت قوانین رسمی و غیر رسمی مربوط می شود که حوزه عمومی را تنظیم کرده و صحنه ای است که دولت به منظور اتخاذ تصمیمات با کنشگران اقتصادی و اجتماعی تعامل دارد (Heyden et al, 2004: 16) و شامل ارزشها، نهادها و فرایندهایی است که از طریق مردم و سازمانها در جهت اهداف عمومی، تصمیم گیری، ایجاد اقتدار و مشروعیت اقدام می کند (Bhuiyan, 2010: 127). حکمروایی مطلوب شهری در سال ۱۹۹۴ به یک مشغله ذهنی (Williams and Young, 1994: 84) و پنج سال بعد به یک اجبار تبدیل شده بود (Ahmed, 1999: 295). بانک

3- New public management (NPM)

4- Welfare - State

جهانی^۱ اصطلاح "حکمروایی مطلوب" را اولین بار وارد گفتمان توسعه کرد (Sadashiva, 2008:7) و سپس از طریق نهادهای مهم بین المللی توسعه، همانند بانک توسعه آسیا در سال ۱۹۹۵، صندوق بین المللی پول با توجه به تجارب خوب شفافیت مالی در سال ۱۹۹۶، برنامه توسعه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷ به جریان عادی ادبیات موجود تبدیل شد (Roberts et al, 2007:970). سازمان اخیر حکمروایی مطلوب را مشارکت برابر همه شهروندان در تصمیم گیری (UNDP, 2005) می داند که نه تنها شامل دولت بلکه همچنین شامل جامعه مدنی و بازار است (Roberts et al, 2007:967) که نهایتاً به ایجاد شرایط قانونمندی و کنش جمعی کمک می کند حکمروایی مطلوب شهری در این معنی حاوی معنایی دوگانه است. به این ترتیب که در یک سمت این مفهوم به تجلیات تجربی انطباق دولت با محیط بیرونی و از طرف دیگر بر الگوی مفهومی یا نظری همپاری نظامات اجتماعی و نقش دولت در این فرایند مربوط است (Bhuiyan, 2010:126). بنابراین هرم حکمروایی شهری حامل سه عنصر فوق خواهد بود که فقط یک ضلع آن مربوط به دخالت دولت است و اضلاع دیگر آن متحمل حضور جامعه مدنی و بازار است (شکل ۱)

شکل ۱- هرم کنشگران حکمروایی مطلوب شهری



منبع: یافته های پژوهش، ۱۳۹۹

سیاست شهری توانمندسازی

۱- توانمندسازی دارایی مبنا

سیاستهای توانمندسازی دارایی - مبنا^۲، رویکردی نوین در توسعه اجتماعات محلی^۳ است که با تکیه و تاکید بر قابلیت های درونی جوامع، مجموع دارایی های اجتماعی محلی را اساس توسعه قرار می دهد. رویکرد دارایی مبنا در برابر رویکرد مرسوم نیاز - مبنا^۴ تعریف می شود. این رویکرد دارای ویژگی های زیر است:

۱ - شایان ذکر است بانک جهانی در گزارش خود با عنوان: Sub-Saharan Africa, From crisis to sustainable growth, A long perspective

study شرط توسعه و رشد اقتصادی در آفریقا را منوط به بکارگیری رهیافت حکمروایی مطلوب می داند

2- Asset – based policies

3- communities

4- need – based

۱- فرایند گرا در برابر پیامد گرا: این ویژگی سیاستهای دارایی- مبنای رهگذر ظرفیت سازی اجتماعات محلی بر مبنای بسیج دارایی های اجتماعی، مالی و یا کالبدی آنها اتفاق می افتد. رویکرد پیامد گرا میان رفاه مردم و مکان تفاوت می گذارد. برای مثال این رویکردها مردم را مستقیماً از طریق یارانه های دولتی و قطع نظر از مکان زندگی آنها هدف قرار می دهند... به همین ترتیب، مکان هدفی رویکرد سیاست گذاری با پیامد خاص کالبدی است و به اثرات آن بر روی مردم بی توجه است. (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۳)

۲- جامع در برابر مقوله ای: رویکرد دارایی- مبنای واجد ویژگی جامعیت در برابر مقوله ای است. سیاستهای نیاز- مبنای نوعاً مقوله ای هستند و نشانه های فقر را هدف قرار می دهند و معمولاً محله های نیازمند را عاری از روح اجتماعی و شبکه های مدنی قلمداد می کند (همان منبع: ۲۸-۲۷). برای مثال می توان از سیاست تخریب و پاکسازی گتوهای فقر و حاشیه نشینی در بسیاری از کشورهای جهان سوم نام برد. پاکسازی محله خاک سفید تهران، تخریب و پاکسازی زاغه های منطقه سیدی و انتقال زاغه نشینان قلعه آبکوه در شهر مشهد (حاتمی نژاد، زمردیان، ۱۳۸۱: ۱۶) نمونه هایی از برخورد مقوله ای و تمایز رفاه مردم و رفاه مکان به جای جامعیت این دو است. برخورد های مقوله ای تلقی حاشیه های بدون روح اجتماعی و شبکه های غیر رسمی دارند که در رویکرد جامع نگر این مفاهیم، ابزاری برای تلقی آنها به عنوان دارایی های محلی به حساب می آیند.

۳- ابزاری در برابر درونی: توسعه اجتماعی، فرایند سیاست سازی و تصمیم گیری با رویکرد دارایی مبنای تشکیل می دهد و دارایی های اجتماع محلی از قبیل سرمایه های اجتماعی و کالبدی و سایر منابع محلی به عنوان ابزاری برای دست یافتن به اهداف توسعه اجتماعی تلقی می شوند.

۲- مولفه ها و شاخصهای سیاستهای دارایی - مبنای: دارایی به منزله موجودی و توان مادی، اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی انسان و یا اجتماع محلی است که شکل بروز و ظهور آن در مقیاس اجتماع محلی به صورت شبکه ای است که افراد را برای برآوردن نیازهای خود به هم می پیوندد. سیاست سازی و تصمیم گیری مدیران شهر برای دست یافتن به توسعه محلی بر مبنای این الگو می تواند شاخصهای زیر را مورد توجه قرار دهد:

۱- سرمایه اجتماعی: بر اساس ادبیات موجود، سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموعه ای از هنجارها و قوانین و شبکه های غیر رسمی که همراهی، اعتماد و کنش جمعی برای به دست آوردن کالای عمومی را فراهم می آورد (Maru, McAllister & Smith, 2007: 183) و شامل جنبه هایی از ساختار اجتماعی است که کنش جمعی را تسهیل کرده (Suzuki, 2010: 1368) و منابعی را جهت دستیابی مردم به اهدافشان در اختیار می گذارد (Chuang, 2008: 1322).

۲- سرمایه کالبدی: سرمایه های کالبدی^۱ موجودی مادی از قبیل مسکن، راهها، پارکها و فضاهای عمومی را شامل می شود. این نوع سرمایه ها، اصولاً فرسایشی هستند و در طول زمان بر اثر مصرف فرسوده می شوند. سرمایه های کالبدی با فراهم آوردن زمینه های ارتباط همسایگی، روابط رودررو، نمایش فضایی هنجارهای حاکم بر محلات

^۱- physical capital

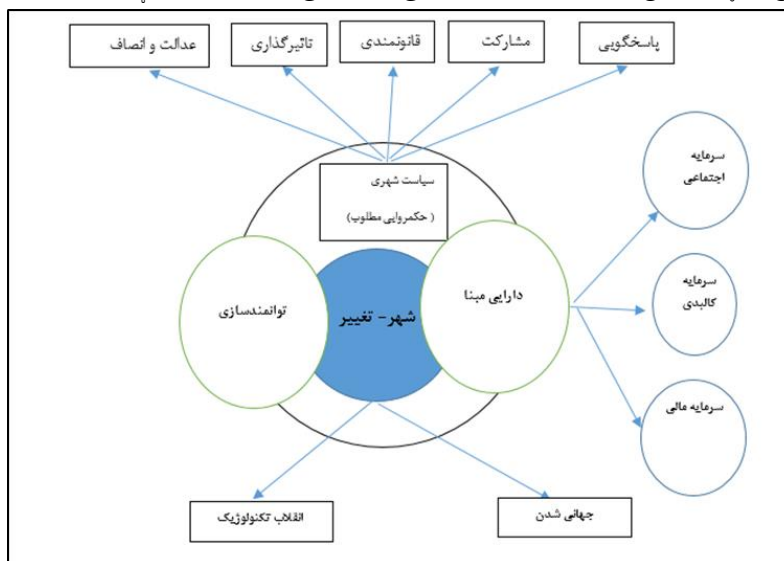
اجتماعی، باعث تحکیم این روابط شده و از سوی دیگر باعث بالا رفتن سرمایه‌های اجتماعی می‌شود. (پیری، ۱۳۸۴: ۲۶۰).

۱- سرمایه مالی: آشکارترین و ملموسترین نوع سرمایه در واقع سرمایه مالی^۱ است که به دارایی‌های بانکی، پس انداز، پول نقد و درآمد ماهانه و یا سالیانه افراد، گروهها و شرکتهای اطلاق می‌گردد. در سطح اجتماعات محلی شاید کمبود و حتی فقدان جمعی نوع اخیر سرمایه باعث به حاشیه رانده شدن آنها از متن اجتماع شهری شده و نوعی جدایی‌گزینی فضایی را به وجود می‌آورد که در سالهای اخیر از عوامل عمده ایجاد ناپایداری در مناسبات شهری بویژه در کشورهای در حال توسعه گونه‌ای شهرنشینی با مشکلات حاد موسوم به اسکان غیر رسمی است (نقدی، صادقی، ۱۳۸۸: ۲۰) که در حقیقت ناشی از انقلاب صنعتی است (Mumtaz and Bahar, 2001: 105) و این نوع سکونتگاهها در سرتاسر دنیا چالش‌هایی با قوانین رسمی برنامه ریزی شهری و پاکسازی زاغه‌ها دارند (Winayanti and Lang, 2004: 42). بنابراین بازتاب فضایی فقدان این نوع سرمایه و نابرابری درآمد در کنار سایر عوامل، شکل‌گیری نوعی اجتماع محلی رابینسون کروزوئی است که جزیره‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی بوجود می‌آورد.

۳- انکشاف مدل مفهومی

با توجه سه مفهوم کلان - مرکزی این مقاله یعنی سیاست شهری دارایی مبنای، توانمندسازی و حکمروایی مطلوب، مدل مفهومی که حامل شاخص‌ها و متغیرها و مسیر ارتباط آن‌ها باهم دیگر هست بیان‌کننده هستی‌شناسی نوینی هم هست که به نظر می‌رسد با توجه به مباحث مطرح شده در بالا، تحقیقات و پژوهش‌های جغرافیای شهری باید متوجه آن بوده باشند تا بتوانند ابژه‌های شهری را ادراک کنند.

در مدل مفهومی تحقیق شاخص‌های متناظر حکمروایی مطلوب شهری به شرح زیر است:



مشارکت: این شاخص به صورت گسترده ای به عنوان یکی از ابعاد اساسی حکمروایی مطلوب شهری پذیرفته شده است (UN-Habita, 2002:8). در حالیکه ریطوریقایی^۱ مشارکت برکنش متقابل تسهیم دانش، دیالوگ سیاسی و تعهدات جمعی تمرکز دارد (Mercer, 2003:744) آمارتیا سن آنرا توانایی مردم برای دگرگونی واقعیت از طریق تغییر اجتماعی می داند (Sen, 1999:86) بنابراین و با عطف توجه به مفاهیم سرمایه اجتماعی و فاعلیت مندی غیر اقتصادی کنشگران شهری می توان گفت که مشارکت عبارت است از فرایند توانایی مستمر و با ثبات به منظور تعریف و تحلیل مسائل، تنظیم کردن و طرح راه حلها، تحرک منابع و بکارگیری آنها در همه سطوح نیازهای توسعه مردم تا کنشگران بتوانند بر فرایندهایی که زندگی آنها را متاثر می کند نظارت و کنترل داشته (Peris et al, 2011:85) و همه مردان و زنان در فرایند تصمیم گیری نقش داشته باشند. چه به صورت مستقیم و یا از طریق نهادهای مشروعی که تمایلات و علایق آنها را بیان می کنند (Sadashiva, 2008:8). از اینرو نیازمند جامعه مدنی فعال و پویا به منظور تعامل با مدیران شهری است.

پاسخگویی: این شاخص متن عمومی حکمروایی مطلوب شهری است (Call, 2003:22) و به چگونگی عملکرد واقعی برنامه ها (Gore and Wells, 2009:160) که توسط نهادهای مدیریت شهری اجرا می شود، اشاره می کند. به عبارت دیگر این نهادها باید در ارتباط با تاثیرگذاری سیاستهایشان در برابر بخش اعظم جامعه مسئولیت پذیر باشند (Batterbury and Fernando, 2006:1853) که در عین حال مربوط به شفافیت و قابل رویت بودن تصمیمات و سیاستهای حکومت و ساز و کارهای پاسخگویی در برابر سطوح پایین جامعه است (Call, 2003:22). این شاخص موازی با شاخص قبلی یعنی مشارکت است به عبارتی، پاسخگویی به ظرفیت کنترل و نظارت در فرایند مشارکت در

۱- ریطوریکا (Rhetoric) واژه ای یونانی است و تبار آن به بحث های داغ سوفسطاییان پیشاسقراطی و مهارت سخن وری و اقناع کلامی آنها بر می گردد. معنای کلاسیک آن ابرازی بیانی در فراگردی مکالماتی و گفتاری است اما امروزه از تحلیل ریطوریقایی (Rhetoric Analysis) نام برده می شود که جایگاه ویژه ای در در نظریه ادبی (Literary Theory) و نظریه انتقادی (Critical Theory) دارد و در سالهای اخیر هم سو با فلسفه زبان، هرمنوتیک و پسا ساختارگرایی نقش موثری در تحلیل امر اجتماعی (The Fact) دارد. از اینرو ما از ترجمه آن به فن خطابه، فن سخنوری که ناظر بر وجه گفتاری بیان است اجتناب کرده ایم.

تصمیم‌گیری شهری اشاره دارد از اینرو در روابط بین نهادهای عمومی و شهروندان قرار می‌گیرد (Peris et al, 2011:85). جامعه مدنی فعال و سرمایه اجتماعی شهروندان، پاسخگویی مدیران شهری را تقویت می‌کند که این امر باعث دسترسی به اطلاعات و مبارزه بر علیه فساد می‌شود (UN-Habita, 2002). گفتمان ایده آل کلامی و محدود کردن عقلانیت ابزاری از رهگذر پاسخگویی نهادهای شهری و مشارکت مردم به وجود می‌آید.

کنشهای بازیگران اجتماعی در سطوح مختلف نیازمند تسهیم منافع حاصل از مصرف منابع است. در جوامع بزرگ شهری شده، چارچوبهای قانونی مطلوب و بی طرف مخصوصاً قوانین حقوق انسانی (Sadashiva, 2008:7) برای برقراری حکومت قانون در متن روابط بازیگران حکمروایی مطلوب شهری نیازمند است.

این شاخص توزیع مجدد ثروت و امکانات شهری با مشارکت و تاثیرگذاری فقرای شهری است. عدالت به معنی بی طرفی در فرایندهای تصمیم‌گیری است (Stewart, 2006:201) که باعث می‌شود همه مردان و زنان شهری فرصتهایی را برای ایجاد رفاه و حفاظت از آن داشته باشند (Sadashiva, 2008:7). سرمایه اجتماعی و مشارکت اجتماعی و مدنی همه شهروندان باعث افزایش قدرت چانه زنی در جهت جذب منافع و توزیع ثروت خواهد شد.

این شاخص در یک نگاه وسیع تر به عنوان نقش موسسات محلی در حکمروایی شهری نگریسته می‌شود که در این چشم انداز شهرداری از یک نهاد تامین کننده خدمات به یک توسعه دهنده اجتماعات محلی تغییر ماهیت می‌دهد (Bontenbal, 2009:182) و همچنین ناظر بر فرایندها و نهادهایی است که ضمن استفاده مناسب از منابع، نیازمندیهای شهروندان را نیز برطرف می‌کند (Sadashiva, 2008:7). تاثیر گذاری حکمروایی شهری مستقیماً امرار معاش تعداد کثیری از مردم را متاثر می‌کند. مخصوصاً آنهایی که برای زنده ماندن شدیداً به مساعدت عمومی نیاز دارند (Zhang, 2004:2859). از اینرو شهرداری و نهادهای مدیریت شهری به درآمدهای مالی متنوع و منابع اقتصادی با مشارکت و تشریک مساعی سرمایه گذاران و شهروندان نیازمند است که این کنش جمعی نه تنها تاثیر گذاری این نهادها را افزایش می‌دهد بلکه همچنین باعث کاهش هزینه ها نیز می‌شود.

۴- جهان - فضا مندی و حکمروایی مطلوب شهری

گئورگ زیمل جامعه شناس معروف آلمانی معتقد است که مراکز بزرگ شهری در جهان مدرن موجب تغییری در زندگی انسانی می‌شوند و مستلزم قابلیت‌های متفاوتی هستند از قابلیت‌هایی که شهر کوچک و حومه ایجاب می‌کند (پیری، ۱۳۹۰: ۵۲) این قابلیت‌ها موازی با اقتصاد پولی اند (کرایب، ۱۳۸۸: ۲۸۶-۲۸۷) اما اکنون فرایند جهانی شدن این تاثیرات را همگانی کرده است به این معنی که شهرهای جغرافیای پیرامون نیز در الگوی مصرف و سبک زندگی ای قرار گرفته اند که زمانی مختص لندن، نیویورک، پاریس و استانبول و ... بود اما این فرایند به نوعی شهرهای معاصر را از منظر فرهنگی و مصرف یکپارچه کرده است. اندیشمندان بسیاری مجذوب مطالعه و بررسی این پدیده شده اند (Soja, 2015:)).

۳۵۶ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال یازدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۹
که به نظر نگارندگان می‌تواند به صورت جهان-فضامندی تعریف شود. جهان فضامندی، متوجه ویژگی‌های زیر
متکی است:

- ۱- فضا زمان فشرده- تخریب مکان، تضعیف دولت ملی و رشد کمپانی‌های فراملی
- ۲- تنوع سبک زندگی، مصرف و فرهنگ جهانی شده
- ۳- شهر جهانی شده، شهر هوشمند و پر از رخداد^۱
- ۴- تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی انبوه
- ۵- آزادی ایجابی و آزادی سلبی
- ۶- تنوع حمل و نقل هوشمند
- ۷- سرمایه داری مالی، بورس و فضاها انبوه مصرف
- ۸- هنر غیر بورژوازی و تکثیر هنر در بستر نرم افزار کامپیوتری
- ۹- محاق اندیشه تاملی و بازتولید انبوه اندیشه‌های ایزاری
- ۱۰- تکثیر و بازتولید هویت‌های مجازی و فراملی

در این مقاله به این مباحث از چشم انداز حکمروایی مطلوب شهری پرداخته شده است به این معنی که این مفاهیم
زمانی که مولفه یا متغیر تحقیق می‌شوند آغازگاه بدعت نو و همانا رمز آلود شهری می‌شوند که دیگر مدیریت شهری
را بر نمی‌تابد. اینجا مفاهیم شهر مدرنیستی به محاق امر تنوع شهر پست مدرنیستی می‌روند که پر از رخداد های
متناقض، متکثر و متنوع هست که از منظر فضایی رواداری اجتماعی و فرهنگی را بازتولید می‌کند.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

تمام تلاش مقاله بر این است که نشان دهد شهر اکنون^۲ از بسیاری جهات متفاوت از شهر مدرن و کلاسیک است که
در نظریه و تجربه جغرافیای انسانی کلاسیک^۳ و علوم اجتماعی مدرن بازنمایی^۴ شده است. مهمترین عنصر این شهر،
"تغییر انبوه" است. شهر دوران پست مدرنیسم دارای پیچیدگی‌ها، سادگی‌ها، نشانگان، دیالکتیک و تجربه متغیری
است که این متن شهری، مورد خوانش ماکس وبر، مارکس، زیمل و امیل دورکیم و نبوده است. باید اعتراف کنیم
که برون زادگی پراکسیس^۵ توسعه شهری و برنامه ریزی در ایران، باعث شده است تا این دانش در بازنمایی محققانه
و حقیقت پژوهانه مسائل شهری به افسون نامتعارف اعداد و کمیت باورانه دچار شده است (پیری، ۱۳۹۳: ۷۸)، از این
رو تعمیق فهم، ادراک منطقی و دانش / نظریه شهری که در عین حال که در ارتباط با زبان و متن شهر جهانی شده

1 - Eventful City

2 - Now City

3 - Classic Human Geography

4 - Represent

5 - Praxis

غرب است اما به دانش جغرافیایی و بومی از شهر از منظر بستر رئالیته ایرانی^۱ نیازمند است تا خوانش غیر - یوروستریک^۲ از متن شهری ای بدهد که متاثر از اقتصاد سیاسی رانتی^۳ و شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران جدید است. این فهم در زمینه و زمانه دانش سیاست شهری امکان پذیر است که فراتر از هستی شناسی علت - معلولی و مکانیکی و روش شناسی پوزیتیویستی قرار دارد که شهر را به مرکز سودگرایی و سرمایه داری مالی و اقتصادی و بورس تبدیل کرده است.

گفتمان حکمروایی مطلوب شهری عبور از مدیریت شهری به مثابه دانش فنی - ابزاری به سیاست شهری است. با توجه به جهان - فضا مندی بحث شده و برخی ویژگی های آن، بستر این سیاست، کنشگری مداوم سیاسی اجتماعی و اقتصادی مردم شهر است. حکمروایی مطلوب شهری معلول حضور و کنش متقابل و موثر کنشگران متنوع شهری است که درون منبع فرهنگی زبانی شده (زیست - جهان) به تصمیم گیری خواهند پرداخت از اینرو توانمندسازی بر اساس سیاست دارایی مبنای همانند سرمایه اجتماعی، سرمایه کالبدی و مالی زمینه حکمروایی مطلوب شهر است. مهمترین عنصر و مفهوم سیاست شهری در این قالب، همانا مشارکت فعال در معنای کنشگری سیاسی - اجتماعی و اقتصادی است که نیازمند بسترهای ظرفیت سازی و توانمندسازی شهروندان می باشد.

منابع

- اشمیت کارل (۱۳۹۵)، مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری، انتشارات نگاه معاصر
- پیری عیسی، خاکپور براتعلی (۱۳۸۴)، آسیب شناسی اجتماعی شهر و نقش سرمایه های اجتماعی و کالبدی شهروندان در کاهش آن (دیدگاهی جغرافیایی)، مجله علوم اجتماعی، دوره دوم، شماره ۲، صص: ۱۳ - ۳۰
- پرندوش، پوریا (۱۳۹۷)، رخداد، سوژه و حقیقت در اندیشه سیاسی آلن بدیو، انتشارات تیسا
- پیری عیسی (۱۳۹۰)، تبیین علمی حکمروایی مطلوب و کارایی ارتباطی شهر، پایان نامه دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تبریز
- سوچا ادوارد (۱۳۹۶)، پساکلان شهر؛ مطالعات منطقه ای شهرها و مناطق، ترجمه نرگس خالصی مقدم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- کاکرین آلن (۱۳۷۸)، سیاست های شهری، ترجمه عارف اقوامی مقدم، انتشارات آذرخش
- کالینیکوس آلكس (۱۳۸۵)، درآمدی تاریخی بر نظریه ی اجتماعی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، نشر آگه
- کرایب یان (۱۳۸۸)، نظریه اجتماعی کلاسیک؛ مقدمه ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکهمیم، زیمل، ترجمه شهناز مسمی پرست، نشر آگه
- عارفی، مهیار، به سوی رویکرد دارایی مبنای برای توسعه اجتماع محلی؛ نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰
- Ahmed I. (1999), Governance and the international development community: making sense of the Bangladesh experience. Contemporary south Asia, Vol.3, No.3, pp: 295-309
- Baud I. and Dhanalakshmi R. (2007), Governance in urban environmental management: comparing accountability and performance in multi-stakeholder arrangements in south India cities, Cities, Vol.24, No.2, pp: 133-147

¹ - view of Iran's reality

² - Non- Euro- Centric

³ - Rental Politic Economy

- Bhuiyan, S (2011): Transition Towards a Knowledge-Based Society in Post-Communist Kazakhstan: Does Good Governance Matter? Matter? Matter? Journal of Asian and African Studies, Vol. 46, N. 4.
- Bulkery H.(2005), Reconfiguring environmental governance: towards a politics of scales and networks, Political geography, No.24, pp:875- 902
- Buizer M. and Herzel A.V.(2010), Combining deliberative governance theory and discourse analysis to understand the deliberative incompleteness of centrally formulated plans, Forest policy and economic, No.xxx, pp: 1-9
- Chuang Y.C, Chuang K.Y., (2008), Gender differences in relationships between social capital and individual smoking and drinking behavior in Taiwan, Social science and Medicine, No.67, pp: 1321- 1330
- Gore T. and Wells P(2009), Governance and evaluation: the case of EU regional policy horizontal priorities, Evaluation and program, No.32, pp:158-167
- Hyden G., Court J. and Mease K. (2004), Making sense of governance: empirical evidence from sixteen developing countries, Boulder: Lynne Rienner
- Marrison E.V., Bolt G., Kempen R.V. (2006), Urban governance and social cohesion: effects of urban restructuring policies in two Dutch cities, Cities, Vol.23, No.4, pp: 279-290
- Maru Y.T., Macalister R.R.J., Smith M., Stafford S.(2007), Modeling community interactions and social capital dynamics: the case of regional and rural communities of Australia, agricultural systems, No. 92, pp: 179-200
- Mercer C. (2003), Performing partnership: civil society and the illusions of good governance in Tanzania, Political geography, No.22, pp: 741- 763
- Narayan D. (2002), Empowerment and Poverty reduction; a source book, the World Bank press.
- Peris J., Cebillo-Baque M.A., Calabuig C.(2011), Scrutinizing the link between participatory governance and urban environmental management, the experience in Arequipa during 2003-2006, Habitat international, No.35, pp: 84-92
- Roberts S.M., Wright S. and O'Neil PH. (2007), Good governance in the Pacific? Ambivalence and possibility, Geoforum, No.38, pp: 967- 984
- Rakodi P.(2003), Politics and performance: the implications of emerging governance arrangements for urban management approaches and information systems, Habitat international, No.27, pp:523-547
- Sadashiva m. (2008), Effects of civil society on urban planning and governance in Meysore, India, Doctoral thesis, Technical university of Dortmund
- Sheng, Y (2010): Good urban governance in southeast asia, Environment and Urbanization Asia, 1 (2).
- Stoker G. (1998), Public – Private partnerships and urban governance. Partnerships in Urban Governance, European and American experiences, Palgrave Macmillan, London
- Sadashiva m. (2008), Effects of civil society on urban planning and governance in Meysore, India, Doctoral thesis, Technical university of Dortmund
- Stewart K. (2006), Designing good urban governance indicators: the importance of citizen participation and its evaluation in Greater Vancouver, Cities, Vol.23, No.3, pp:196-204
- Suzuki E., Takao S. Subramanian SV., Kumatsu H., Doi H., Kawachi I. (2010), Does low work place social capital have detrimental effect on worker's health? Social science and Medicine, No.70, pp: 1367- 1372
- UN Habitat (2002), The global campaign on urban governance, concept paper, Nairobi: Un- Habitat
- UNDP(1997), Governance for sustainable human development, New York
- Williams D., Young T.(1994), Governance, the world bank and liberal theory, Political studies, Vol.42, No.1, pp: 84-100
- Sen A. (1999), Development as freedom, Oxford university press